

## میرزا ملکم خان ناظم الدوله و تأملی بر اندیشه‌های آموزشی او

سید محمد طاهری مقدم\*

ابراهیم بوچانی\*\*

### چکیده

میرزا ملکم خان ناظم الدوله از جمله روشن‌فکرانی است که با نگارش رساله‌های متعدد در زمینه‌های سیاسی، فرهنگی، و آموزشی در بیداری اجتماعی ایرانیان سهمی بسزا داشته است. درباره‌ی وی و در خدمت یا خیانت او قضاوت‌های گوناگونی شده است؛ این داوری‌های گوناگون و حتی متضاد تا حدودی به شیوه‌نگرش رسمی جامعه در باب ورود افکار جدید مربوط می‌شود. ملکم خان در زمینه‌علت‌شناسی پریشانی احوال ایرانیان و راه نجات آنان مکتوبات فراوانی دارد. یکی از جنبه‌های پرمحتوای افکار او توجه به مسائل آموزشی و فرهنگی است. او در خلال رساله‌هایش علت ترقی غرب را در ترویج علوم و باسوادی مردم می‌داندست و عقب‌ماندگی ممالک اسلام را در بی‌سوادی؛ و علت بی‌سوادی را در مشکلات الفبا و خط جست‌وجو می‌کرد. در مطالعه حاضر آرای آموزشی ملکم خان بررسی و محور اندیشه‌های انتقادی او - که همان اصلاح الفبا و عرفی شدن نظام آموزشی است - واکاوی می‌شود.

**کلیدواژه‌ها:** آموزش نسوان، اصلاح الفبا، عرفی شدن آموزش، میرزا ملکم خان، نظام آموزشی جدید.

### ۱. مقدمه

چگونگی نظام آموزشی یکی از مباحث فرهنگی و اجتماعی مهم و اساسی در هر جامعه است. در دوره پیش از انقلاب مشروطه، آموزش در ایران به صورت سنتی بود و در

---

\* استادیار گروه تاریخ دانشگاه پیام نور، رئیس دانشگاه پیام نور ایلام mtaheree@yahoo.com

\*\* کارشناس ارشد تاریخ ایران اسلامی، دانشگاه خوارزمی (نویسنده مسئول) Boochani16@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۱۲/۱۳، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۳/۲

مکتب‌خانه‌ها صورت می‌گرفت. انعکاس این شیوه آموزش در منابع مختلف خبر از رواج تنبیه بدنی و آزار نوآموزان (راوندی، ۱۳۶۹: ۱۲۳)، نامناسب بودن مکان آموزشی، و ناهمخوانی مواد درسی با مقتضیات سنی شاگردان دارد (موسوی، ۱۳۶۷: ۱۰)؛ چنان‌که، در یک جمع‌بندی کلی، اندیش‌مندانی هم‌چون کسروی این‌گونه آموزش دادن را «بسیار نارسا و نادرست» می‌دانند (کسروی، ۱۳۷۸: ۷۷) و عبدالله مستوفی آن را «طوطی‌وار» معرفی می‌کند (مستوفی، ۱۳۷۷: ۱/ ۲۱۹). این کاستی‌ها سبب شد که از همان اوان دوره قاجار عده‌ای در صدد چاره برآیند. به همین سبب، گاه طبقه حاکمه و گاه عده‌ای از دگرانیشان این دوره تلاش‌هایی انجام دادند. در این میان می‌توان به اقدامات عباس میرزا<sup>۱</sup> برای اعزام دو گروه محصل (هاشمیان، ۱۳۷۹؛ اقبال آشتیانی، ۱۳۲۳) و تلاش‌های امیرکبیر برای تأسیس دارالفنون اشاره کرد.

به‌جز فعالیت‌ها و اقدامات طبقه حاکمه، اندیش‌مندان و روشن‌فکرانی بودند که برای بهبود نظام آموزشی به فعالیت‌های فکری و عملی پرداختند. مستشارالدوله کتاب *تعلیم‌الاطفال* را نگاشت (ناظم‌الاسلام کرمانی، ۱۳۷۹: ۱/ ۱۷۷) و در رساله‌ای موسوم به یک کلمه بر وجود مدارس و برنامه‌های آموزشی به سبک جدید تأکید کرد و ترقیات دیگر کشورها را به زمام‌داران جامعه گوشزد کرد (تبریزی (مستشارالدوله)، ۱۳۶۸: ۲۲-۲۳). زین‌العابدین مراغه‌ای، ضمن انتقاد از شیوه مرسوم آموزش در ایران، عزت و افتخار مغرب‌زمین را در علم و آگاهی و ذلت و خواری مشرقیان را در بی‌دانشی و جهالت می‌دانست (مراغه‌ای، ۱۳۵۳: ۱۰۴). طالبوف تبریزی نیز وزارت معارف را «اسمی بی‌مسما» می‌دانست (طالبوف، ۱۳۵۶: ۱۹۶) و در آثار خود از جمله کتاب *احمد یا سفینه طالبی* مواد و برنامه آموزشی مدارس جدید را تشریح می‌کرد و، ضمن انتقادات بسیار، راه‌حل‌هایی برای بهبود وضعیت آموزشی ارائه می‌داد (طالبوف، ۱۳۴۶). به‌جز این دگرانیشان، افراد دیگری بودند که با مقایسه نظام آموزشی ایران و دیگر کشورها سعی می‌کردند گفتمان حاکم بر نظام آموزشی ایران را آسیب‌شناسی کنند؛ میرزا ملکم خان ناظم‌الدوله یکی از این افراد بود.

شایان ذکر است که محققان تاریخ معاصر تحقیق منسجم و درخور توجهی درباره اندیشه‌های آموزشی میرزا ملکم‌خان به دست نداده‌اند. فرشته نورایی در کتاب *تحقیق در افکار میرزا ملکم‌خان ناظم‌الدوله* و فریدون آدمیت در بخش مستقلی از کتاب *فکرآزادی و مقدمه نهضت مشروطیت* به افکار میرزا ملکم‌خان پرداخته‌اند، اما در هر دو اثر، به‌جز اشاره‌ای گذرا، از اندیشه‌های آموزشی میرزا ملکم غفلت شده است. حامد الگار در خلال

مقاله «ملکم خان، آخوندزاده، و اصلاح الفبای تازی» در کتاب *شورش آقاخان محلاتی و چند مقاله دیگر و فریدون آدمیت در کتاب اندیشه‌های میرزا فتحعلی آخوندزاده* هر چند به موضوع اصلاح الفبا از دیدگاه ملکم خان توجه کرده‌اند، به دیگر جنبه‌های افکار آموزشی او توجهی نکرده‌اند. هما ناطق نیز در مقاله «ما و میرزا ملکم‌خان‌های ما» در کتاب *از ماست که بر ماست* و هم‌چنین در مقدمه چاپ *روزنامه قانون* مباحثی ارزنده درباره جایگاه ملکم‌خان در تاریخ معاصر ایران ارائه کرده است، اما در بررسی‌های وی نیز به اندیشه‌های آموزشی میرزا ملکم‌خان اشاره‌ای نشده است. در این نوشتار، ضمن نگاهی به چگونگی پرورش میرزا ملکم‌خان ناظم‌الدوله، سعی می‌شود اندیشه‌های آموزشی او واکاوی و ابتکاری بودن یا نبودن این اندیشه‌ها بررسی شود.

## ۲. زندگی سیاسی ملکم‌خان (خدمت یا خیانت)

میرزا ملکم‌خان ناظم‌الدوله در ۱۲۴۹ ق در اصفهان متولد شد. پس از فراگرفتن مقدمات علوم در ایران در دهسالگی روانه فرانسه شد و در آن‌جا به تحصیل انواع علوم و آموزش فنون پرداخت. در ریاضی و حقوق و فنون ادبیه و روابط و تنظیمات دول ماهر و ممتحن شد و از سوی علما و استادان فن تحسین و تمجید شد (ناظم‌الاسلام کرمانی، ۱۳۷۹: ۱/۱۱۷).<sup>۲</sup> پس از آن‌که او به ایران بازگشت، با سمت مترجم «زطی» (Zattie) - معلم حساب و هندسه - در دارالفنون استخدام شد و بعدها بخشی از تدریس را مستقلاً به عهده گرفت (محبوبی اردکانی، ۱۳۷۸: ۱/۲۹۰؛ نورایی، ۱۳۵۲: ۱۳).

میرزا ملکم‌خان در زمان سفارت فرخ‌خان امین‌الدوله با سمت مستشاری مأمور فرنگستان شد. وی مدتی به سفارت مصر رفت و در زمان صدارت میرزا حسین‌خان مشیرالدوله مشاور وی بود. پس از اولین سفر شاه به فرنگ، با سمت سفیر و وزیرمختار، مأمور اقامت در دربار لندن، وین، و برلن شد. پس از سفر دوم شاه به فرنگ، به لقب «پرنس» و «جناب اشرف» ملقب شد (ناظم‌الاسلام کرمانی، ۱۳۷۹: ۱/۱۱۷-۱۱۸). او مقدمات سفر سوم شاه را فراهم آورد؛ در این سفر بود که امتیاز لاتاری را از شاه گرفت؛ این امتیاز و جریانی که به دنبال داشت سبب شد با شاه و امین‌السلطان درافتد و مغضوب دربار شود. ملکم در دوره مظفرالدین‌شاه در ۱۳۱۶ ق سفیر ایتالیا شد و تا ۱۳۲۶ ق، که مرگش فرارسید، در این سمت باقی ماند. درباره میرزا ملکم‌خان قضاوت‌های گوناگونی شده است. گاهی او را حتی برتر از ارسطاطالیس (Arastatalis) و افلاطون می‌دانستند

(همان: ۱/ ۱۱۸). ناظم‌الاسلام او را بیدارکننده ایران و از رهبران نهضت آزادی می‌داند. او از زبان یکی از معاصران آورده است: «مقام پرنس میرزا ملکم‌خان در ایران همان مقام ولتر، ژان ژاک روسو، و ویکتور هوگو در ملت فرانسه» است (همان: ۱/ ۱۲۱).

برخی مقام میرزا ملکم‌خان را در بیداری افکار و نشر عقاید آزادی‌خواهی در ایران «بی‌همتا» دانسته‌اند (آدمیت، ۱۳۴۰: ۹۹). در مکاتبات پس از مشروطه و پس از وفات او، «یگانه» و «فرزانه عصر» خوانده می‌شد (آرشیو اسناد سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، ۶۱۷ ک ۴ آب ۱). ویلفرد بلنت (Willfrid Blunt) او را آگاه‌ترین مردان مشرق‌زمین می‌خواند. با این اوصاف، بودند عده‌ای که درباره او نظر مثبتی نداشتند. محمدحسن‌خان اعتمادالسلطنه او را به حدی کم‌سواد می‌دانست که شک داشت حتی «خیالات و انشای» روزنامه قانون از او باشد و در وصف او می‌گوید: «ملکم‌خان قابل این‌طور چیز نوشتن در فارسی نیست» (اعتمادالسلطنه، ۱۳۷۹: ۸۹۹). و هیچ ابایی نداشت که او را جاسوس، خائن، طماع، پول‌پرست، حقه‌باز، نادان، و شارلاتان بنامند (حقیقت رفیع، ۱۳۶۸: ۵۴۴)؛ که گویا موجبات ترس ناصرالدین‌شاه را تا پایان عمر خود فراهم آورده است؛ به طوری که ناصرالدین‌شاه از اقدامات او وحشت داشت و همه وقت او را تحت نظر می‌گرفت (تیموری، ۱۳۳۲: ۶۵)؛ و به موجب دست‌خطی که به امین‌السلطان نگاشت، خواستار ممانعت از ورود «مزخرفات ملکمی» (مراسلات ملکم) به ایران شد (آرشیو اسناد سازمان اسناد و کتابخانه مجلس شورای ملی ایران، ۲۱۵ پ ۴ آ ۱). مرحوم علامه قزوینی، که کتابچه غیبی ملکم به دستش افتاده بود، در یادداشت‌های کوتاهی درباره ملکم، پس از آن‌که او را با القابی نظیر «شارلاتان»، «متقلب کلاه‌بردار»، و «ارمنی بامبول‌زن» توصیف می‌کند، نوشته‌های او را تقلید و ترجمه متقلبانانه از «مکتب ولتر و مونتسکیو» می‌داند (افشار، ۱۳۸۸: ۷ و ۸/ ۱۳۲-۱۳۶). هما ناطق نیز درباره او نظر مثبتی ندارد و بر آن است که ملکم عوام‌فریبی است که از جهل ایرانیان استفاده کرده و افکار استعماری را به جای افکار ترقی‌خواهانه به خورد ایرانیان فریب‌خورده داده است (ناطق، ۱۳۵۴: ۱۸۷).

هم‌چنین، احتشام‌السلطنه میرزا ملکم‌خان را دارای «اطلاعات بسیار سطحی» می‌دانست و بر آن بود که ملکم جز دردسر و خیانت فایده و ثمری نداشت و «هیچ‌گاه مصدر خدمتی نشد» (موسوی، ۱۳۶۷: ۴۲۲). اما، واقعیت این است که ملکم، با توجه به زمینه‌های فکری که حاصل تحصیلات و سوابق سیاسی و فرهنگی‌اش بود، در زمینه‌های مختلفی قلم زد و در قواعد تنظیمات دولت رساله‌هایی ارزش‌مند با زبانی ساده و جذاب نگاشت که در گذار ایران از استبداد به مشروطه و حکومت قانون مؤثر بود؛ تأثیر این آثار را می‌توان در متون و

افکار دوران مشروطیت دید. سید حسن تقی‌زاده از جمله افرادی است که خود به این تأثیرپذیری اذعان کرده است (افشار، ۱۳۷۲: ۳۸۳)، به علاوه، آثار او را مؤثرترین کتب و مقالات می‌داند (همان، ۱۳۴۹: ۱/ ۲۷۱).

### ۳. اهمیت ترویج علم و مسئله الفبا

ملکم در زمینه علت‌شناسی پریشانی احوال ایرانیان و راه نجات آنان از مشکلات مکتوبات فراوانی دارد. وی که تعصب دینی، ناکارآمدی ساختار حکومت، ناآشنایی با علوم جدید، و فقدان نظم قانونی را از نشانه‌های سنتی بودن جامعه می‌دانست، در پی چاره‌جویی، راه‌حل‌های گوناگونی از لحاظ سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، و آموزشی در پیش پای ایرانیان آن روز گذاشت (رحمانیان، ۱۳۸۲: ۸۲-۸۳).

ملکم، علاوه بر پرداختن به مسائل گوناگون سیاسی، به مسئله نظام آموزشی و به‌روز شدن آن اهمیت وافری می‌داد. وی بر آن بود که باید با دست برداشتن از خرافات، کیمیاگری، و رمالی در پی اساسی تازه و بدیع در نوزایی علمی بود. او چاره این نوزایی علمی را در تحول علمی و آموزشی جست‌وجو می‌کرد. میرزا ملکم‌خان ترقی‌ملت را وابسته به ترویج علوم می‌دید، تحصیل علوم را منوط به سواد می‌دانست، و سواد را مبدأ جمیع تحصیلات و مفتاح کل ترقیات دنیا تلقی می‌کرد. بر همین اساس، قدرت غرب را در باسواد بودن عموم مردمش و ضعف ملل عقب‌مانده را در بی‌سوادی می‌دانست و بر آن بود که علت بی‌سوادی در ممالک اسلام به سبب مشکل بودن خط و الفباست (اصیل، ۱۳۸۱: ۴۱۸). او، با صراحت، همه مشکلات متعدد کشورهای مسلمان را به ناقص بودن الفبای فارسی نسبت می‌داد و می‌گفت جهل مسلمانان و جدایی آن‌ها از ترقیات امروز به علت نقص الفبای فارسی است. او فقدان حقوق و آزادی‌های مردم، فقدان امنیت، بسیاری خشونت و تجاوز، و کمبود عدالت و انصاف را همه به دلیل نقص الفبا می‌دانست (هاشمی، ۱۳۸۴: ۲۶).

به نظر می‌آید ملکم، پس از آشنایی با میرزا فتحعلی آخوندزاده در استانبول و تحت تأثیر نامه شارل میسمر فرانسوی (Charles Mesmer)، مشاور فؤاد پاشا، درباره ناقص الفبای مسلمانان، به فکر اصلاح خط برای اخذ تمدن غربی افتاد، زیرا ملکم بر آن بود که با چنان خطی محال است که ملل اسلام بتوانند ترقی کنند. ملکم، در راستای پافشاری بر فکر خود، رساله‌های متعددی نگاشت؛ از جمله آن‌ها می‌توان به شیخ و وزیر، نمونه خطوط ملکمی، و

معایب خط ملکمی اشاره کرد. ملکم در این آثار ضعف الفبای فارسی را به تصویر می‌کشد و برای آن که چنین اعتقادی را به خوانندگان ثابت کند ادعا می‌کند:

نباید تصور کرد که یک مبتدی بی‌اطلاع این حرف‌ها را از روی خیالات بی‌تجربه خود در این‌جا جمع‌آوری کرده است. نویسنده این کلمات از ابتدای جوانی مدتی سی سال در میان اعظم امور دولتی، چه در ممالک اسلام و چه در صفحات فرنگستان، به جهت تحقیق اصول ترقی دنیا، میدان هر نوع تفحص و مساعدت هر قسم تجربه را داشته است و در جمیع مجاهدات و مشاهدات خود در هر قدمی یک دلیل تازه یافته که احیای ملل اسلام ممکن نخواهد بود، مگر این‌که وضع الفبای خود را، یعنی اولین آلت تحصیل علم را، موافق اصول این عهد سهل نمایند (اصیل، ۱۳۸۱: ۴۱۸).

ملکم در رساله شیخ و وزیر، علاوه بر نشان دادن عیوب خط عربی، بر ضرورت اصلاح آن پافشاری می‌کند. او بر آن است که:

[اگر] صد مجلس ترتیب بدهیم و هزار قانون تازه بگذاریم و هر طور مکتب بسازیم و هر قدر لشکر نظم بدهیم، مادامی که خط ما این است زوال ملت اسلام را هیچ پیغمبری چاره نخواهد کرد (همان: ۳۸۵).

بدین ترتیب، وی خط حاضر را دارای سی نقص و عیب می‌دانست؛ از جمله: ۱. نداشتن اعراب؛ ۲. تغییر شکل حروف در اول و وسط و آخر کلمات؛ ۳. مشخص نبودن جای حروف در روی خط؛ ۴. مشکل بودن شکل حروف و رسم تحریر؛ ۵. تغییر معنی حروف مثل معنی اعراب؛ ۶. خوانده نشدن بعضی حروف در بعضی الفاظ؛ ۷. اختلاف در صدای «الف»، مثلاً کلمات آغاز، اسلام، اردو، احمد، اردک، ایران، و افندی را همه با «الف» می‌نویسیم، حال آن‌که به‌جز کلمه آغاز، در سایرین هیچ صدای «الف» نیست؛ ۸. حرف «واو» گاهی صدا می‌دهد و گاهی جزو اعراب محسوب می‌شود؛ ۹. مبدل شدن حرف «ی» به «الف» در تلفظ، مانند حتی؛ ۱۰. نداشتن چند صدا در زبان‌های خارجه و لزوم داشتن آن‌ها، مثل o, u, e, i؛ ۱۱. وصل بودن حروف (همان: ۴۱۸-۴۱۹).

ملکم خان این‌گونه ایرادات خط و الفبا را سبب این می‌دانست که حتی یک چاپ‌خانه معتبر نداشته باشیم. وی پیش‌نهاد داد اگر می‌خواهیم که حقیقتاً خط داشته باشیم، اولاً، باید بنای خط را بر حروف مقطعه بگذاریم؛ ثانیاً، باید اعراب را در میان حروف درج کنیم؛ ثالثاً، باید شکل حروف را موافق سلیقه مستقیم اصلاح کنیم (همان: ۴۰۰). هم‌چنین، وی در کتابچه نمونه خطوط آدمیت می‌گوید که اشکال حروف باید به قدر امکان ساده و هم‌جنس باشند. حروف باید مرکب از خط مستقیم و دایره صحیح باشند. عرض و طول جمیع

حروف باید با یکدیگر متناسب باشد. جای حروف باید معین و ثابت شود نه این‌که هر حرفی به اقتضای حروف قبل و بعد بالا و پایین برود؛ نهایتاً این‌که بر جدایی خط چاپ از خط تحریری تأکید می‌کند (همان: ۴۰۴). جدایی حروف در الفبای جدید ملکمی جای‌گاهی ویژه دارد و او به شدت آن را دنبال می‌کرد؛ به گونه‌ای که حتی بر آن بود که: «سرچشمهٔ جمیع اصلاحات جدایی حروف است» (همان: ۴۱۰).

در اندیشهٔ میرزا ملکم‌خان اصلاح خط بهتر از اختراع خط جدید بود. او خط جدید را در صورتی مفید می‌دانست که دولت‌های مسلمان برای مدت طولانی با مخارج زیاد از آن حمایت کنند و کودکان را به تحصیل مجبور کنند، ولی از آن‌جا که دول مسلمان فرصت چنان تدابیری نداشتند، ملکم بر آن بود که «اختراع خط جدید در این عهد از جمله مجاهدات بی‌ثمر خواهد بود» (همان: ۴۱۸-۴۱۹). با این اوصاف، ملکم به اصلاح خط و الفبا پرداخت. خط اصلاح‌شدهٔ او چهل نشانه داشت. ملکم در مقدمهٔ گلستان سعیدی می‌گوید: هر کس این چهل نشانه را بداند صاحب سواد خواهد بود. او در اهمیت خط خود رساله‌ای با عنوان معایب خط ملکمی نگاشت و در آن امتیازات خط خود را در قیاس با الفبای موجود فارسی بیان کرد.

از جمله مزایایی که میرزا ملکم‌خان برای خط خود برشمرد این بود که، برخلاف خط فارسی، خط ملکمی را نمی‌توان تلفظ کرد مگر به یک شکل. ملکم بر آن است که در خط کهنهٔ ما تا کسی زبان‌های ما را کاملاً نداند، نمی‌تواند درست بخواند. اما، در خط ملکمی کسانی که از زبان‌های ما هیچ اطلاعی نداشته باشند، همین که حروف الفبا را بشناسند می‌توانند درست بخوانند. او هم‌چنین خط خود را ساده‌تر از همهٔ خطوط دنیا می‌دانست؛ به زعم او، تحصیل و یادگیری آن فقط در دو ساعت امکان‌پذیر بود (همان: ۴۲۸-۴۲۹).

خط ملکمی تا آن‌جا که از شمار اشکال حروف چاپی می‌کاست و بر هر حرف شکلی یگانه پدید می‌آورد، بر خط رایج برتری داشت، اما عیب‌های اصلی الفبای فارسی را رفع نمی‌کرد: نقطه باقی می‌ماند و اشکال مختلف یک‌صدا (مانند «ث»، «س»، «ص» یا «ح» و «ه») که در فارسی نیز از هم‌دیگر تشخیص‌ناپذیرند فرق نکرده بود. خط ملکمی با خط آخوندزاده در این مورد که حروف را عوض نمی‌کرد فرق داشت. اما، آن‌چه درخور توجه است گزاره‌گویی ملکم دربارهٔ رابطهٔ خط با پیشرفت جامعه است. میرزا ملکم‌خان توجه نداشت که سبب واپس‌ماندگی مسلمانان نه خط، که فقر عمومی و انحطاط نظام سیاسی - اقتصادی است و تا زمانی که ساختار سیاسی - اجتماعی و زیرساخت‌های اقتصادی درخور نیاز زمانه تغییر نیابد، دگرگون کردن خط کاری از پیش نخواهد برد (همان: ۱۷).

با وجود این، میرزا ملکم نخستین کسی نبود که پی‌گیری اصلاح الفبای فارسی را مطرح کرد: پیش از میرزا ملکم خان و هم‌زمان با او و حتی پس از او افرادی بر این اندیشه پافشاری می‌کردند و اصلاح الفبا و خط را ضروری تشخیص می‌دادند. مستشارالدوله در این راه اقداماتی انجام داد و الفبای جدیدی پیش‌نهاد کرد و در جهت لزوم اصلاح خط از علمای وقت استفتا کرد (تبریزی (مستشارالدوله)، ۱۳۶۸: ۵۱). زین‌العابدین مراغه‌ای هرچند طرح خاصی برای اصلاح الفبا ارائه نکرد، بر آن بود که «الفبای مسلمانان زیاد مشکل [دارد] و بی‌معنی است ... وظیفه اداره معارف است که اصلاح کند» (مراغه‌ای، ۱۳۵۳: ۲۳۳). طالبوف تبریزی هم اصلاح الفبا را لازم می‌دانست؛ او در این مورد حتی راه اغراق را پیمود و اصلاح الفبا را تا حد «اتحاد مذهب سنی و شیعی دین اسلام» بالا برد و به طرز مبالغه‌آمیزی استدلال کرد اگر برای حفظ اسلام این اتحاد لازم باشد، برای این کار جز اصلاح الفبا راهی وجود ندارد (طالبوف، ۱۳۵۶: ۱۰۳-۱۰۴). میرزا فتحعلی آخوندزاده هم، پس از آن‌که تنفر خود از درس و مکتب را حاصل سختی الفبا دانست، پانزده سال برای اصلاح الفبا و سپس تغییر خط وقت گذاشت (آخوندزاده، ۱۳۵۲: ۱۷۶؛ آخوندزاده، ۱۳۵۷). میرزا ملکم خان هم مانند این اندیش مندان اصلاح نظام آموزشی را مرتبط با اصلاح خط می‌دید و می‌خواست با عملی کردن اندیشه‌های خود در این زمینه در نظام آموزشی پویایی به وجود آورد، اندک‌اندک این پویایی را در دیگر بخش‌های جامعه تسری دهد، جریان آموزش را برای عموم تسهیل کند، مقدمات ورود علوم و فنون جدید اروپا به کشور را فراهم کند، و با ایجاد تحولی فکری زمینه‌های توسعه و ترقی و استقرار قانون را در کشور بنیاد نهاد. اما، آن‌چه جالب به نظر می‌رسد این است که ملکم در جریان اصلاح الفبا فقط منتقد نبود، بلکه به ابداع خطی جدید موسوم به «خط ملکمی» پرداخت و در رساله معایب خط ملکمی به تعریف و تمجید از خط خود پرداخت و مزایای آن را بازگو کرد.

تلاش میرزا ملکم خان در راه اصلاح الفبا برای ترویج علوم و کارایی نظام آموزشی در اندیشه برخی افراد تأثیر گذاشت. با مطالعه فعالیت‌های او بود که آخوندزاده اندیشه اصلاح الفبا را رها کرد و در صدد ابداع خط جدیدی برآمد. به نظر می‌رسد امین‌الدوله<sup>۳</sup> نیز تحت تأثیر این جریان قرار گرفت. او، با ترغیب ملکم، به‌راستی پُرشورترین پشتیبان اصلاح خط در ایران بوده است؛ به طوری که در ۱۲۹۵ ق به ملکم آگاهی داد که قصد دارد یک ماشین چاپ در تهران بنیاد نهاد و با خط اصلاح‌شده مطلب‌ها را به چاپ برساند. وی از ملکم خواست که در اروپا درباره خرید وسیله‌های لازم به تحقیق بپردازد. نشانه‌ای در دست نیست که این طرح جامعه عمل پوشیده باشد، اما یک بار امین‌الدوله توانست نمونه‌ای چاپی



از خط اصلاح شده را به ناصرالدین شاه نشان دهد. شاه با ظرافت اظهار علاقه کرد، اما امین الدوله به کمک او امید نسبت (الگار، ۱۳۷۰: ۱۱۵). هرچند ثمره کوشش های ملکم در مورد اصلاح خط در ایران و دیگر سرزمین ها گسترش یافت و امین الدوله در تهران نسخه های کتاب *گلستان* را، که با الفبای ملکمی نوشته شده بود، پخش کرد (همان: ۱۱۸)، این مسئله در نهایت راه به جایی نبرد و گذر زمان، به جز در میان افرادی محدود، کم کم بر آن گرد فراموشی افشاند.

ملکم آگاه شدن مردم را در گرو پویایی نظام تعلیم و تربیت می دید. بنابراین، در باب نظام آموزشی و برای بهبود روند آن بسیار تلاش کرد. حاصل فعالیت و اندیشه او ارائه طرح های گوناگونی بود. اما، چنان که گفته شد، یکی از دو محور تفکرات آموزشی این اندیش مند برقرار کردن ارتباط مستقیم بین ترقی و تمدن با الفبا و خط بود، اما از همان زمان بودند افرادی که این گونه تفکری را ساده لوحانه تصور می کردند و بر آن خرده می گرفتند.

نامق کمال، نویسنده نامدار ترک، در پاسخی که به میرزا ملکم داد، هرچند مسبب اصلی عقب ماندگی عثمانی را بی دانشی شمرد، نقص الفبا را علت اصلی بی دانشی ندانست و باسواد بودن مردم انگلیس و امریکا را، به رغم اشکالات زیاد زبان انگلیسی، و پایین بودن درجه تعلیم و تربیت در میان اسپانیولی ها را، با وجود دارا بودن الفبایی ساده، به عنوان شاهدهی برای مدعای خود مطرح کرد (آدمیت، ۱۳۴۹: ۹۴).

هرچند مشاهده توسعه ژاپن و دیگر کشورهایی که الفبای دشواری دارند ضعف این گونه اندیشه ها را نمایان می کرد، اندیشه لزوم اصلاح الفبا و تغییر خط از آنجایی که به مسئله ای اجتماعی تبدیل شده بود به فراموشی سپرده نشد و حتی بعد از انقلاب مشروطه روزنامه هایی چون *حبل المتین* بر گوناگون تلفظ شدن و گوناگون معنی دادن حروف و کلمات ایراد گرفتند (*حبل المتین*، ۱۳۲۵: ۴). این سنت ادامه پیدا کرد، مثلاً تقی زاده، با ذکر همان ایراداتی که ملکم و آخوندزاده بر الفبای فارسی وارد کردند، شرط ورود به شاهراه تمدن را اصلاح خط دانست و پیش نهاد کرد:

باید این خط معماآسا را به یک آلت صحیح و سهل و ساده ثبت اصوات و حروف ملفوظه تبدیل کنیم که نه چیزی بیش تر از مقصود اصلی را دارا باشد نه کم تر و آنچه را که تلفظ می کنیم عیناً بنویسیم (افشار، ۱۳۵۱: ۳/۳۲).

منظور آن که موضوع اصلاح الفبا و تغییر خط سال های متمادی ذهن بسیاری از روشن فکران و تحصیل کردگان جامعه ایران را به خود مشغول کرده بود، زیرا آنان می خواستند

با این اقدام و تسهیل آموزش و نهایتاً آگاه کردن مردم مقدمات تحولات سیاسی و اجتماعی را در سطح جامعه فراهم آوردند و مردم را به سوی تمدن جدید و ترقی هادی شونند.

#### ۴. عرفی کردن آموزش برای اصلاح نظام آموزشی

جریان الفبا و اصلاح آن فقط یک بُعد از اندیشه ملکم است که با نظام آموزشی مرتبط بود. در واقع، بُعد مهم‌تر و جذاب‌تر اندیشه‌های آموزشی او طرح‌هایی است که او برای اصلاح نظام آموزشی ارائه داده است. ملکم بر آن بود که باید دستگاه اداری را مطابق با روش اروپایی سامان‌دهی کرد. او بر نظام آموزشی غیردینی تأکید می‌کرد و بر اهمیت آموزش همگانی به سبک اروپایی اصرار می‌ورزید و آموزش به سبک جدید را دوی همه دردهای اجتماعی و سیاسی می‌دانست. او در رساله مفصلی، که در ۱۴ ذیحجه ۱۲۹۴ ق به وزارت امور خارجه فرستاد، پیش‌نهاد داد:

هزار نفر شاگرد را به فرنگستان بفرستند؛ نه این‌که مثل سابق هر کدام دو سه زن بگیرند، بلکه همه تا ده سال در مدرسه‌های این‌جا محبوس بمانند؛ به طوری که یک ثلث آن‌ها در زیر کار بمیرند و باقی دیگر آدم شوند (آدمیت، ۱۳۴۹: ۱۳۲).

ملکم نیز در کتابچه *اصول ترقی*، که آن را در ۱۳۰۱ ق نوشت، این اندیشه خود را این‌گونه پی می‌گیرد:

از برای این‌که سرمایه علمی ایران زیاد بشود، باید مدارس حالیه ایران را موافق اصول منظم ساخت، باید به قدر قوه مدارس ساخت، باید اقلاً دویست نفر شاگرد به فرنگستان فرستاد نه به آن طوری که فرستادیم (اصیل، ۱۳۸۱: ۱۹۶).

در طرح آموزشی ملکم اهمیت زیادی به بنای مدارس عالییه داده شده است. او بر تأسیس نهادهای غربی از جمله مدارس و دانشگاه‌های جدید و دیگر نهادهای تمدنی غرب اصرار می‌ورزید و از این مدارس به «کارخانه آدم‌سازی» تعبیر می‌کرد (آدمیت، ۱۳۴۹: ۱۳۹). و چون نظام آموزشی زمان خود را ناکارآمد می‌دید، در رساله کتابچه غیبی طرح مفصلی برای اصلاح نظام آموزشی در سیزده فقره ارائه داد.

بر اساس طرح او، در ایران مدارس باید شامل سه سطح باشند: مدارس تربیه (ابتدایی)، مدارس فضلیه (متوسطه)، و مدارس عالییه (عالی). ملکم بر آن بود که در مدارس ابتدایی باید به دانش‌آموزان سواد فارسی، خط فارسی، حساب، تاریخ و جغرافیا، مقدمات هندسه، و مقدمات علوم طبیعی آموخت. و در مدارس متوسطه باید علم معانی و بیان، حکمت، منطق،

ریاضی، علم طبیعی، تاریخ، نقاشی، خطوط، و زبان‌های مختلف آموخت. او مدارس عالی را شامل مجمع علوم حقوق، مجمع علوم ادبیه، مجمع علوم عالییه، مجمع علوم طبیعی (پزشکی)، و مجمع صنایع شریفه (صنایع مستظرفه یا هنرها) می‌دانست.

ملکم، علاوه بر این، نظام آموزشی سه‌مرحله‌ای، مدارس تخصصی در رشته‌های نظامی، مدارس شریفه (فقه) و معادن، مدارس تدریس (معلمی)، مدارس نقاشی، و مدارس صنایع را پیش‌نهاد داد و بر آن بود که در هر ناحیه باید یک مدرسه ابتدایی، در هر ولایت یک مدرسه متوسطه، و در مقر سلطنت مدارس عالییه وجود داشته باشد. او آموزش را در همه این مراحل عمومی می‌دانست و بر آن بود که همه باید حق تحصیل داشته باشند و فرد خاصی از امتیاز ویژه‌ای برخوردار نباشد.

بر اساس این طرح، وزیر علوم باید سالی ۲۰۰ تومان از وجوهات موقوفه را صرف این مدارس می‌کرد و شرح و ترتیب مدارس و طرح و قواعد آن‌ها و اجرای این قواعد و قانون بر عهده وزیر علوم بود. هم‌چنین، مجلس باید تنظیمات قانونی وضع می‌کرد که، به حکم آن، مخارج مدارس هر ولایت به تدریج از خود ولایت عاید می‌شد (اصیل، ۱۳۸۱: ۵۴-۵۵). ملکم با این طرح خود - که در آن فقه را در ردیف فنون نظامی و معدن‌شناسی قرار داده بود - نظام آموزش سنتی ایران را، که عملاً در اختیار نهاد دین بود، به حاشیه راند و اختیارات شرعی متولیان دین را در معرض تهدید قرار داد. او، هم‌چنین، ادبیات را در زمره آموزش عالی قرار داده بود و با بالا بردن این رشته و ارج نهادن به آن تلویحاً بر نقش آن، به عنوان رکن مهم هویت ایرانی، تأکید می‌کرد (رینگر، ۱۳۸۵: ۲۳۶-۲۳۷). ملکم، با قرار دادن حقوق در برنامه تحصیلی آموزش عالی، تلاش کرد افرادی پرورش یابند که از حقوق اجتماعی خود آگاه باشند و اهداف اجتماعی آن‌ها در مسیری تازه قرار گیرد تا، با درک حقوق انسانی و اجتماعی خود، حامیان آزادی و مشروطه و حکومت قانون شوند.

طرح آموزشی میرزا ملکم نسبت به زمان خود و حتی تا مدت‌ها بعد طرحی پیشرو بود. او با درک اوضاع و تحول فکری، که جهان را فراگرفته بود، طرحی ارائه داد که می‌شود گفت نیازهای آموزشی آن دوره را می‌توانست برآورد. جالب آن‌که میرزا ملکم‌خان حتی مقدماتی را در طرحش ریخته بود که نظام آموزشی را به مرور زمان از حوزه نفوذ دربار و دولت خارج می‌کرد. او می‌دانست تا زمانی که حکومت هزینه‌های آموزشی را تأمین می‌کند هم‌چنان بر آن نفوذ دارد. بنابراین، پیش‌نهاد داده بود به مرور زمان این هزینه‌ها از دولت به مردم انتقال یابد؛ یعنی مردم هر منطقه خود برطرف‌کننده نیازها و مخارج مدارس و آموزش منطقه باشند.

از آنجایی که طرح اصلاح الفبا و همچنین اصلاح نظام آموزشی جبهه‌گیری علما را در پی داشت، ملکم در رساله‌ی نوم و یقطه طایفه علما و اکابر فناتیک را «دشمن‌ترین اشخاص برای نظم مملکت و تربیت ملت و آزادی آن‌ها» به شمار می‌آورد (اصیل، ۱۳۸۱: ۵۱۵). وی تلاش می‌کرد که نظام آموزشی را از حوزه اختیارات آن‌ها بیرون آورد؛ بدین سبب، او در این فکر افتاد که نظامی عرفی برای آموزش طراحی کند که بر اساس آن علما و مدارس ایران همه زیر نظر وزارت علوم و جزو آن باشند (الگار، ۱۳۶۹: ۲۸۵). به نظر می‌رسد هدف وی از این پیش‌نهاد کاهش نفوذ علما در مسائل تربیتی و آموزش بوده است. ملکم، که مدت‌ها به ترجمه و تدریس در دارالفنون مشغول بود و از این حیث دارای تجربه عملی در نظام آموزشی شده بود، با رساله‌هایی که نداشت تأثیرات عمده‌ای در روند نظام آموزشی نهاد. نفوذ گسترده او در اندیشه متفکران بعد از خود در حوزه نظام آموزشی کتمان‌ناپذیر است.

تعلیم و تربیت نسوان نیز از نگاه میرزا ملکم‌خان پنهان نماند. او این موضوع را از مهم‌ترین اصلاحات اجتماعی می‌دانست و تعلیم نسوان را لازم می‌شمرد. ملکم بر آن بود که:

نصف هر ملت مرکب است از زن؛ هیچ طرح ملی پیش نمی‌رود مگر به معاونت زن‌ها. زن‌های ایران باید ملائکه ترویج آدمیت باشند. وجود آن‌ها را در مقام باید خیلی محترم داشت. یک زن که آدم باشد می‌تواند به قدر صد مرد عاقل از برای پیشرفت آدمیت مصدر خدمت بشود (قانون، ۱۳۶۹: ۳/۷).

با تکیه بر چنین دیدگاهی است که میرزا ملکم‌خان زن‌ها را مربی اطفال و مصنف آسایش خانگی و محرک ترقی دنیا می‌داند و با این ملاحظه تربیت دخترها را بر منتهای عفت و عصمت اقدس وظایف تمدن می‌شمارد (همان: ۳/۱۹). به هر حال، او از آموزش عمومی و فراگیر حمایت می‌کرد و آموزش نسوان را به حلی ضروری می‌دانست که حوزه تأثیر آن را از محیط خانواده تا محرکی برای ترقی دنیا لازم می‌دید.

## ۵. نتیجه‌گیری

میرزا ملکم‌خان از جمله دگراندیشان دوره قاجار بود. او در ۱۲۴۹ ق در اصفهان متولد شد و پس از فراگرفتن مقدمات علوم در ایران در ده‌سالگی روانه فرانسه شد و به تحصیل انواع علوم و آموزش فنون پرداخت. وقتی به ایران بازگشت، با سمت مترجم و مدرس در مدرسه دارالفنون استخدام شد. در طول حیات سیاسی و فرهنگی خود رابطه‌ای دوگانه با دربار قاجار داشت؛ چنان‌که گاه از شاه قاجار، ناصرالدین‌شاه، القاب

گوناگونی می‌گرفت و گاه چنان مغضوب دربار می‌شد که همه القابش ملغی اعلام می‌شد و تحت تعقیب قرار می‌گرفت. با وجود این رابطه دوگانه و داوری‌های متفاوت و حتی متضادی که درباره وی شده است، فعالیت‌های سیاسی و فرهنگی گوناگونی انجام داد. محور اندیشه‌های فرهنگی او لزوم ترویج علم بود. او در این زمینه ترقی هر ملتی را منوط به ترویج علم می‌دید و با مقایسه نظام آموزشی ایران با دنیایی مدرن به انتقاد از گفتمان سنتی حاکم بر نظام آموزشی ایران می‌پرداخت. او بی‌سوادی را علت اصلی ضعف ملل عقب‌مانده می‌دانست و دلیل بی‌سوادی را در ناقص بودن الفبا جست‌وجو می‌کرد و هوش‌مندانه در رسالات متعددی که نگاشت عیوب الفبا و خط عربی را برملا می‌کرد و با ابداع خطی موسوم به «خط ملکمی» و تعریف و تمجید از آن گمان می‌کرد پویایی نظام آموزشی را فراهم آورده است.

تلاش برای عرفی کردن نظام آموزشی از دیگر ابعاد اندیشه‌های میرزا ملکم‌خان است. او در این زمینه طرح‌های گوناگونی ارائه داد و از آموزش نسوان و اعزام شاگرد به خارج برای اخذ علوم جدید حمایت کرد. پیش‌نهادها و طرح‌های او از همان زمان واکنش‌هایی به دنبال داشت. نامق کمال به استدلال ملکم درباره علت بی‌سوادی مسلمانان پاسخی عقلی داد و نقص الفبا را علت بی‌سوادی ندانست. طرح‌های ملکم، که برای عرفی کردن نظام آموزشی بود، بنا به دلایلی مخالفت علما را به دنبال داشت. اما، باید گفت مباحث آموزشی مطرح‌شده ملکم هرچند یک‌سره بدیع و ابتکاری نبود، در جامعه آن زمان مؤثر افتاد. می‌توان گفت حمایت او از آموزش نسوان و تلاش برای رواج آموزش عرفی و تازه عده‌ای را برای پی‌گیری اندیشه‌های آموزشی جدید به فکر فرو برد. پی‌گیری مسئله الفبا به همت او در افرادی از جمله آخوندزاده هم تأثیر گذاشت و اندیشه او را از پی‌گیری اصلاح الفبا به تغییر خط منتقل کرد و این موضوع و دیگر طرح‌های او سال‌های متمادی ذهن بسیاری از روشن‌فکران و تحصیل‌کردگان جامعه را به خود مشغول کرد.

### پی‌نوشت‌ها

۱. قبل از همه عباس میرزا با شناختی نسبی از پیشرفت تمدن اروپایی به ضرورت اخذ فرهنگ و تمدن غرب پی برد و در صدد تغییری بنیادی در ایران برآمد. برای ملاحظه گفت‌وگوی او با ژوبر (Joubert)، سفیر فرانسه در ایران، که تلاشی است برای فهم علت ترقی اروپا ← ژوبر، ۱۳۴۷: ۱۳۷.

۲. بنا به گزارش تاریخ بیداری ایرانیان، ملکم پس از بازگشت به ایران مترجم مخصوص حضور همایونی (ناصرالدین شاه) شده است (ناظم‌الاسلام کرمانی، ۱۳۷۹: ۱/۱۱۷)، اما این مطلب در سایر منابع دیده نشده است.
۳. علی خان امین‌الدوله فرزند محمدخان مجدالملک سینکی در ۱۲۶۰ ق در تهران به دنیا آمد. پس از کسب علوم جدید، در اوایل عهد ناصری منشی حضور بود و بیش‌تر رسائل شاه به قلم و انشای او تحریر می‌شد. او در حیات سیاسی خود به القابی چون «امین‌الملک» و «امین‌الدوله» و مناصبی مانند وزارت رسائل، اداره پست، ریاست ضراب‌خانه دولتی، وزارت وظایف و اوقاف، ریاست مجلس وزرا و دارالشورای کبری، پیشکاری آذربایجان، و صدارت مظفرالدین شاه دست یافت. اقدامات اصلاحی او در زمان صدارتش مخالفت‌های گسترده حکومتیان و ضدیت علما را به دنبال داشت و این جریان چنان شاه را بیم‌ناک کرد که در سال ۱۳۱۶ ق او را از صدارت معزول کرد (ناظم‌الاسلام کرمانی، مقدمه، ۱۳۶۱: ۱۵۴-۱۵۹). برای کسب اطلاعات بیش‌تر ← فرمانفرمائی، ۱۳۷۹.

## منابع

- آخوندزاده، میرزا فتحعلی (۱۳۵۲). مقالات، گردآورنده باقر مؤمنی، تهران: آوا.
- آخوندزاده، میرزا فتحعلی (۱۳۵۷). القاب جدید و مکتوبات، گردآورنده حمید محمدزاده، تبریز: نشر احیا.
- آدمیت، فریدون (۱۳۴۰). فکر آزادی و مقدمه نهضت مشروطیت، تهران: سخن.
- آدمیت، فریدون (۱۳۴۹). اندیشه‌های میرزا فتحعلی آخوندزاده، تهران: خوارزمی.
- آرشیو اسناد سازمان اسناد و کتابخانه مجلس شورای ملی ایران.
- آرشیو اسناد سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران.
- اصیل، حجت‌الله (گردآورنده) (۱۳۸۱). رساله‌های میرزا ملکم‌خان ناظم‌الدوله، تهران: نشر نی (شامل «مقدمه گلستان سعدی (بیان)»، «شیخ و وزیر»، «نمونه خطوط آدمیت»، «معایب خط ملکمی»، «اصول ترقی»، «دفتر تنظیمات (کتابچه غیبی)»، «در نتیجه نگارش اوراق و نوم و یقطه»).
- اعتمادالسلطنه، محمدحسن بن علی (۱۳۷۹). روزنامه خاطرات اعتمادالسلطنه، با مقدمه و فهرس ایرج افشار، تهران: امیرکبیر.
- افشار، ایرج (به کوشش) (۱۳۴۹). مقالات تقی‌زاده؛ تحقیقات و نوشته‌های تاریخی، ج ۱، تهران: شرکت سهامی افست.
- افشار، ایرج (به کوشش) (۱۳۵۱). مقالات تقی‌زاده؛ زبان و فرهنگ، تعلیم و تربیت، ج ۳، تهران: شرکت سهامی افست.
- افشار، ایرج (به کوشش) (۱۳۷۲). زندگی طوفانی (خاطرات سید حسن تقی‌زاده)، تهران: علمی.
- افشار، ایرج (به کوشش) (۱۳۸۸). یادداشت‌های قزوینی، ج ۷ و ۸، تهران: دانشگاه تهران.

- اقبال آشتیانی، عباس (۱۳۲۳). «کتاب حاجی‌بابا و نخستین محصلین ایران در فرنگ»، یادگار، س ۱، ش ۵.
- الگار، حامد (۱۳۶۹). *دین و دولت - نقش علما در دوره قاجاریه*، ترجمه ابوالقاسم سری، تهران: توس.
- الگار، حامد (۱۳۷۰). «ملک‌خان، آخوندزاده، و پیش‌نهاد اصلاح الفبای تازی»، در *شورش آقاخان محلاتی و چند مقاله دیگر*، ترجمه ابوالقاسم سری، تهران: توس.
- تبریزی (مستشارالدوله)، میرزا یوسف‌خان (۱۳۶۸). *رساله موسوم به یک کلمه*، به اهتمام علیرضا دولت‌شاهی، تهران: بال.
- تیموری، ابراهیم (۱۳۳۲). *عصر بی‌خبری یا تاریخ امتیازات در ایران*، تهران: شرکت نسبی اقبال و شرکاء.
- حبل‌المتین* (۱۳۲۵ ق). «تنبیه و تأسف»، س ۱، ش ۲۴، ۱۳ ربیع‌الثانی.
- حقیقت (رفیع)، عبدالرفیع (۱۳۶۸). *تاریخ نهضت‌های فکری ایرانیان در دوره قاجاریه (از ملاعلی‌نوری تا ادیب‌الممالک فراهانی)*، بخش یکم، تهران: شرکت مؤلفان و مترجمان ایران.
- راوندی، مرتضی (۱۳۶۹). *سیر فرهنگ و تاریخ تعلیم و تربیت در ایران و اروپا*، رشت: هدایت.
- رحمانیان، داریوش (۱۳۸۲). *تاریخ علت‌شناسی انحطاط و عقب‌ماندگی ایرانیان و مسلمین (از آغاز دوره قاجار تا پایان دوره پهلوی)*، تبریز: دانشگاه تبریز، مؤسسه تحقیقاتی علوم اسلامی - انسانی.
- رینگر، مونیکا ام. (۱۳۸۵). *آموزش، دین، و گفتمان اصلاح فرهنگی در دوره قاجار*، ترجمه مهدی حقیقت‌خواه، تهران: ققنوس.
- ژوبر، پ. آمده (۱۳۴۷). *مسافرت در ارمنستان و ایران (به انضمام جزوهای درباره گیلان و مازندران)*، ترجمه علیقلی اعتماد مقدم، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- طالبوف، عبدالرحیم (۱۳۴۶). *احمد*، تهران: سازمان کتاب‌های جیبی.
- طالبوف، عبدالرحیم (۱۳۵۶). *مسالک‌المحسنین*، با مقدمه باقر مؤمنی، تهران: شبگیر.
- فرمانفرمائی، حافظ (به کوشش) (۱۳۷۹). *خاطرات سیاسی امین‌الدوله*، زیر نظر ایرج افشار، تهران: امیرکبیر.
- قانون* (ش ۷ و ۱۹) (۱۳۶۹). گردآورنده هما ناطق، تهران: کویر.
- کسروی، احمد (۱۳۷۸). *تاریخ مشروطه ایران*، تهران: صدای معاصر؛ مجید.
- محبوبی اردکانی، حسین (۱۳۷۸). *تاریخ مؤسسات تمدنی جدید در ایران*، ج ۱، تهران: دانشگاه تهران.
- مراغه‌ای، زین‌العابدین (۱۳۵۳). *سیاحت‌نامه ابراهیم‌بیگ یا بلای تعصب او*، با حواشی و مؤخره باقر مؤمنی، تهران: نشر اندیشه.
- مستوفی، عبدالله (۱۳۷۷). *شرح زندگانی من یا تاریخ اجتماعی و اداری دوره قاجاریه*، ج ۱، تهران: زوار.
- موسوی، محمدمهدی (به کوشش) (۱۳۶۷). *خاطرات احتشام‌السلطنه*، تهران: زوار.
- ناطق، هما (۱۳۵۴). *از ماست که بر ماست*، تهران: آگاه.
- ناظم‌الاسلام کرمانی، [محمد] (۱۳۶۱). *تاریخ بیداری ایرانیان*، بخش اول، تهران: آگاه.
- ناظم‌الاسلام کرمانی، [محمد] (۱۳۷۹). *تاریخ بیداری ایرانیان*، بخش اول، تهران: امیرکبیر.
- نورایی، فرشته (۱۳۵۲). *تحقیق در افکار میرزا ملک‌خان ناظم‌الدوله*، تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی با هم‌کاری مؤسسه انتشاراتی فرانکلین.

۸۸ میرزا ملکم خان ناظم‌الدوله و تأملی بر اندیشه‌های آموزشی او

هاشمی، جمال (۱۳۸۴). *بالندگی و بازندگی ایرانیان: دلایل عقب‌ماندگی ایرانیان و آسیب‌شناسی جامعه ایران*، تهران: مؤلف با هم‌کاری شرکت سهامی انتشار.

هاشمیان، احمد (ایرج) (۱۳۷۹). *تحولات فرهنگی ایران در دوره قاجاریه و مدرسه دارالفنون*، تهران: مؤسسه جغرافیایی و کارتوگرافی سحاب.